



اوندین

ژان ژیرودو

لیلی گلستان

# اوندین

نمایشنامه در سه پرده

بر اساس قصه‌ای از فردریک دولاموت فوکه

ژان ژیرودو

برگردان لیلی گلستان



انشارات نهلا

# 300book

---

ژیروودو، ژان، ۱۸۸۲-۱۹۴۴م. Giraudoux, Jean  
اوندین / نوشته‌ی ژان ژیروودو؛ برگردان لیلی گلستان.  
تهران: نیلا، ۱۳۹۵.

۱۵۲ ص - - [قلمرو هنر ۲۹۶؛ زیر نظر حمید امجد]  
ISBN: 978-600-122-124-8

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: Ondine, pièce en trois actes.

D'après le conte de Frédéric de la Motte Fouqué

نمایشنامه‌ی فرانسوی - - قرن ۲۰م.

گلستان، لیلی، ۱۳۲۳ - ، مترجم.

۱۳۹۲ الف ۴۷/ی ۲۶۲۱/ PQ

۸۴۲/۹۱۲

کتابخانه‌ی ملی ایران ۳۰۹۲۶۱۶

---



انشارات نیلا

قلمرو هنر [۲۹۶]

زیر نظر حمید امجد

اوندین

ژان ژیرودو

برگردان لیلی گلستان

با سپاس از همکاری محمد چرم‌شیر، شبنم مقدمی،

نجمه اسعدی، پوریا یوسفی، حسین رحیم‌پور

اجرای جلد: زیلا اسماعیلیان

چاپ یکم: ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۸-۱۲۴-۱۲۲-۶۰۰-۹۷۸

ISBN: 978-600-122-124-8

قیمت ۱۴۰۰۰۰ ریال

هرگونه نقل و استفاده و اجرا از تمام یا بخشی از این نمایشنامه

بسته به اجازه‌ی کتبی مترجم و ناشر است.

[www.NilaBook.com](http://www.NilaBook.com)

[Nila@NilaBook.com](mailto:Nila@NilaBook.com)

[www.instagram.com/NilaBooks](https://www.instagram.com/NilaBooks)

تهران - صندوق پستی ۱۹۵۸۵/۷۵۵ - تلفن ۶۶۷۳۴۲۹۸

## مختصری از شرح حال ژان ژیرودو

ژان ژیرودو به سال ۱۸۸۲ در بلاک<sup>۱</sup> در اوت-وین<sup>۲</sup> به دنیا آمد. تحصیلاتش را در شاتورو<sup>۳</sup> و پاریس به انجام رسانید. در سال ۱۹۱۰ عهده‌دار شغلی سیاسی (معاونت کنسول در وزارت خارجه) شد.

در سال ۱۹۰۹ کار ادبی‌اش را با کتاب روستایی‌ها<sup>۴</sup> شروع کرد. اما با کتاب زیگفرید<sup>۵</sup> بود که به دلیل اجرای تأثیری آن توسط لوئی ژروه<sup>۶</sup> به شهرت ادبی رسید. اغلب کارهایش ریشه‌ای افسانه‌ای دارند و پُر از طنز و تخیل و فانتزی‌اند.

نوشته‌های مهم او: الپنور<sup>۷</sup> (۱۹۲۰)، آمفیتریون<sup>۸</sup> (۱۹۲۹)، اینترمتزو<sup>۹</sup> (۱۹۳۳)، جنگ تروا اتفاق نمی‌افتد<sup>۱۰</sup> (۱۹۳۵)، الکترو<sup>۱۱</sup>

1- Bellac

۲- Haute-Vienne؛ بخش بالایی رود وین در جنوب غرب فرانسه.

3- Chateauroux

4- Provinciales

5- Siegfried

6- Jouvet

7- Elpenor

8- Amphytrion 38

9- Intermezzo

10- La guerre de Troie n'aura pas lieu

11- Electre

(۱۹۳۷)، اوندین<sup>۱</sup> (۱۹۳۹) و...

از جمله آثارش، زن دیوانه‌ی شایو<sup>۲</sup> و برای لوکرس<sup>۳</sup> پس از مرگ او که در ژانویه‌ی ۱۹۴۴ اتفاق افتاد، به صحنه آورده شدند.

نمایشنامه‌ی اوندین برای اولین بار در ۲۷ آوریل ۱۹۳۹ در تئاتر «آتنه»<sup>۴</sup> پاریس به کارگردانی لوئی ژرووه به روی صحنه آمد.

30book

- 1- Ondine
- 2- La folle de chaillot
- 3- Pour Lucrèce
- 4- Athènè

# 300book

## نقش‌ها:

اوندین، اوژنی، برتا، ملکه ایزولت، سالامبو، گرت،  
ونس، دختر ظرف‌شوی، ویولانت، اوندین‌ها،  
خانم‌های درباری، شوالیه، پیشخدمت شاه، اوگوست،  
شاه اوندین‌ها، شاه، قاضی اول، ماتو، قاضی دوم،  
شاعر، جلاد، مباشر نمایش‌های درباری، اولریخ، برترام،  
آلکین، خوک‌چران، نمایش‌دهنده‌ی فک‌ها، شوالیه‌ها

## پرده‌ی یکم

یک کلبه‌ی ماهیگیری، از بیرون صدای توفان می‌آید.

### صحنه‌ی یکم

اوگوست پیر، اوژنی پیر.

اوگوست [رو به پنجره] در این سیاهی شب، رفته بیرون چه کند؟

اوژنی چرا نگرانی؟ در شب می‌بیند.

اوگوست با این توفان!

اوژنی انگار نمی‌دانی باران خیسش نمی‌کند!

اوگوست حالا دارد آواز می‌خواند... فکر می‌کنی صدای خودش

است؟ صدایش را تشخیص نمی‌دهم.

اوژنی پس می‌خواهی کی باشد! ما در بیست فرسنگی باقی

خانه‌ها هستیم.

اوگوست صدا گاهی از میان دریاچه می‌آید، گاهی از بالای

آبشار.

اوژنی یعنی این‌که، گاهی میان دریاچه است و گاهی بالای

آبشار.

اوگوست داری مسخره می‌کنی؟ مگر تو هم وقتی به سن او بودی

تفریحت پریدن از روی جویبارها به میان گرداب نبود؟



اوژنی یک بار این کار را کردم. پاهایم را گرفتند و مرا از آب بیرون کشیدند. تمام کارهایی را که او هر روز هزار بار انجام می‌دهد، من یک بار هم که شده، کرده‌ام. پریدن میان گرداب، یا آبشارها را توی یک قلدح ریختن و یا... آه! یادم می‌آید زمانی را که سعی کردم روی آب راه بروم.

اوگوست می‌دانی اوژنی، ما در برابر او خیلی از خودمان ضعف نشان می‌دهیم. در چنین ساعتی، دختر پانزده ساله نباید توی بیشه‌ها بدود. دارم جدی حرف می‌زنم. برای رفوکردن لباس‌هایش می‌رود نوک صخره‌ها می‌نشیند... آوازش را وقتی می‌خواند که سرش زیر آب باشد... اگر تو هم این طوری تربیت شده بودی، حالا کار ما به کجا کشیده بود!

اوژنی مگر در کارهای خانه به من کمک نمی‌کند؟

اوگوست در این مورد هم حرف دارم...

اوژنی باز چه می‌خواهی بگویی؟ بشقاب‌ها را نمی‌شویند؟

کفش‌ها را واکس نمی‌زند؟

اوگوست دقیقاً... درست نمی‌دانم...

اوژنی این بشقاب تمیز نیست؟

اوگوست حرف من این نیست. به تو گفتم که هرگز او را

در حال شستن یا واکس زدن ندیده‌ام... تو هم... ندیده‌ای...

اوژنی ترجیح می‌دهد کارها را بیرون از خانه بکند...

اوگوست بله، بله! اما چه سه بشقاب باشد، چه دوازده تا و چه

یک لنگه کفش باشد و چه سه جفت کفش، همه‌شان

به یک اندازه وقتش را می‌گیرند. حدود یک دقیقه. بعد

برمی‌گردد به خانه. لته‌ی کهنه مصرف نشده، واکس هم دست نخورده. ولی همه چیز تمیز شده، همه چیز برق می‌زند... قضیه‌ی بشقاب‌های طلایی را که خوب متوجه شدی؟ هرگز هم دست‌هایش کثیف نشدند... می‌دانی امروز چه کرد؟

اوژنی آیا در این پانزده سال پیش آمده کاری از او خواسته باشیم و نکرده باشد؟

اوگوست نرده‌ی آهنی استخرِ ماهی‌ها را برداشته، تمام قزل‌آلای‌ها را که از بهار جمع کرده بودم رفته‌اند. فقط توانستم همان یکی را بگیرم که برای شام نشان کرده بودم. [بنجره ناگهان باز می‌شود] باز دیگر چه شده؟

اوژنی می‌بینی که باد است.

اوگوست بدان که خودش است! هنوز بازی‌اش را برای‌مان شروع نکرده بازی شکلک‌هایی که شب‌های توفانی از پشت پنجره برای‌مان می‌سازد. شکل آن پیرِ سفیدمو هنوز چشم را می‌لرزاند...

اوژنی شکل آن زن را با مرواریدهایش خیلی دوست دارم... به هر حال اگر می‌ترسی پنجره را ببند.

با درخشش یک نور، سر یک پیر تاج‌به‌سر با ریش آویزان در قاب پنجره نمایان می‌شود.

سر اوگوست دیگر دیر شده!

اوگوست اوندین! حالا می‌بینی که چه طوری دیر شده!

پنجره را می‌بندد. ناگهان پنجره از نو باز می‌شود. سر زیبا و نورانی رب‌النوع چشم‌ها ظاهر می‌شود.

سر رب‌النوع چشم‌ها شب‌به‌خیر اوژنی عزیز.

ناپدید می‌شود.



انتشارات نیلا



# Ondine

Jean Giraudoux  
Lili Golestan

شابک: 978-600-122-124-8



9 786001 221248

تتها درشت باغچه، ما نیست که غم است، طبعیت، غم، بدایت